

**همکاری مشترک  
 سازمان داوطلبان  
 با خانه هنرمندان ایران**

نشست همفکری و برنامه ریزی رئیس سازمان داوطلبان با مدیر عامل خانه هنرمندان به منظور توسعه همکاری و جلب مشارکت انجمن های تخصصی و سازمان های همکار به ویژه جامعه هنری کشور برگزار شد. در نشست شنبه شب که به میزبانی خانه هنرمندان ایران برگزار شد، محمد نصیری ضمن تشریح برنامه های داوطلبانه در زمینه برنامه های هنری و فرهنگی، به نقش بی بدیل هنرمندان در توسعه فرهنگ داوطلبی اشاره کرد و افزود: ضرورت این نیاز بیش از هر زمان احساس می شود که امیدواریم با فعال سازی خانه داوطلب تخصصی هنرمندان هلال احمر این مهم تحقق یابد. وی ابراز امیدواری کرد تا با برنامه ریزی و تعامل سازمان متبوعش با خانه هنرمندان ایران، اقدامات مشترک و ماندگاری در خصوص فعالیت های بشردوستانه و ترویج فرهنگ صلح و دوستی به عنوان یکی از مأموریت های بنیادین جمعیت هلال احمر صورت گیرد. مجید جیبی معمار، مدیر عامل خانه هنرمندان ایران نیز در این نشست ضمن پرشور شدن فرصت های همکاری مشترک، برای تسهیل در برگزاری نمایشگاه های تخصصی در داخل و خارج از کشور، دوره های آموزشی و نمایشگاه های اختصاصی برای داوطلبان جمعیت هلال احمر اعلام آمادگی کرد.

**چند روایت از امدادگران پایگاه  
 کوهستان منطقه آبدرد کردستان  
 مأموریت های سخت  
 و مردان سرسخت**

هو اسر داست و ستاره ها همچون الماسی در آسمان کوهستان آبدرد می درخشند. فضای پایگاه امداد کوهستانی هلال احمر آرام است. کوهنوردان از سوسوی نور چراغ پایگاه مسیرشان را پیدا می کنند. ناگهان ابر سیاهی چهره آسمان را برهم می زند و باد شدیدی شروع به وزیدن می کند. کولاک مهیبی است. انگار آسمان و زمین یکی می شود. هوای دل «ر حمانی» فر مانده پایگاه همچون حال و روز هوا دگرگون است. او دل نگران کوهنوردانی است که بدون اطلاع از وضعیت هوا دل به کوهستان وحشی زده اند. دلو ا پسی اش بیهوده نبوده. ناگهان صدای بی سسیم پایگاه خبر از گرفتاری تعدادی از کوهنوردان می دهد. ظرف چند ثانیه همه دل به کولاک و برف می زنند. حتی باد «۴ کیلومتر در ساعت هم نمی تواند جلوی حرکتشان را بگیرد. صخره ها و سراسیمگی های ۸۰ درجه را چنان می دوند که گویی روی زمین صاف حرکت می کنند. در فاصله کمتر از یک ساعت خود را به کوهنوردان می رسانند. حال همه خوب است. اما همچنان برای رسیدن به پایگاه باید با کولاک جدال کرد. مسیر برگشت با کوهنوردان راه نایلد کمی سخت تر می شود. اما به هر تر تیبی شده خود را به پایگاه می رسانند و به کوهنوردان تا صبح و مساعد شدن هوا پناه می دهند. این تنهار وایت یکی از صدها عملیاتی است که امدادگران پایگاه کوهستانی آبدرد با آن دست و پنجه نرم کرده اند. گزارش ما از عملیات های دشوار و جذاب امدادگران و نجاتگران این پایگاه را از دست ندهید.



**وقتی که «یک ساعت» به اندازه «نصف روز» طول کشید!**

امدادگران از آنها می خواهند با چوب های خشک آتش درست کنند و مقداری علف تر در آن بریزند تا دود کند. دود شدیدی بلند می شود. فاصله محل درست تا جایی که به اشتباه اعلام کرده بودند حدود ۵ کیلومتر است. تیم امداد مسیر سنگلاخی را تا محل دود آتش می دوند و به طرفه العینی بالای اسر مصدوم می رسند. نفس نفس زنان علایم حیاتی مصدوم را چک می کند. هیچ گونه علایمی ندارد. بلافاصله عملیات احیا را شروع می کنند ولی نتیجه بخش نیست. «مدیا هاشمی» امدادگری است که این عملیات را بر ایمن تعریف می کند و آن را یکی از تلخ ترین عملیات های کار حرفه ای اش در هلال احمر می داند. «حال هیچ کسی خوش نبود. دوست آن کوهنورد فقط فریاد می کشید و نمی گذاشت پیکر دوستش را انتقال دهیم. برای آرام کردن او خیلی تلاش کردیم. تا بالاخره پیکر آن کوهنورد را به پایین آوردیم. فاصله یک ساعته تا پایگاه حدود یک نصف روز طول کشید. اتفاق خیلی سنگینی بود. در طول مسیر با خودم فکر می کردم که شاید اگر نشانی را درست می داند و حداقل یک نقشه یا جی پی اس همراهشان بود این اتفاق رخ نمی داد.»



**مدیا هاشمی / ۲۳ ساله**  
**سابقه فعالیت و درجه امدادی: ۱۳ سال، نجاتگر یکم**  
 «هوا بهاری بود. بعد از کلی پیاده روی همراه دوستش کنار چشمه زلالی نشسته بودند. در هوای کوهستان مشغول خوردن صبحانه شدند. یکی از آنها بلند می شود تا کمی از آب چشمه در قمقمه بریزد. بی توجه به سری سنگ های کنار رودخانه شروع به پرش از روی آنها می کند. ناگهان پایش سر می خورد و از پشت روی سنگ ها می افتد. دوستش با دیدن او هول می کند و طرفش می رود و در حالی که پیکر بی جانش را در آغوش کشیده فریاد می زند: محسن! صدایش در کوهستان می پیچد. کوهنوردی خود را به آنها می رساند و بلافاصله با مرکز فوریت امدادی هلال احمر تماس می گیرد. ابراتور نشانی دقیق را سؤال می کند و با اطلاعات دست و پا شکسته آن کوهنورد، گروه نجات را از پایگاه اعزام می کند. امدادگران به سرعت خود را در محل حادثه حاضر می کنند. ولی کسی را پیدا نمی کنند و تلفن تماس فرد تماس گیرنده را از مرکز می گیرند و با تلاش های مکرر بالاخره موفق می شوند با آنها تماس بگیرند. دقیقاً نمی دانند در کدام قسمت کوهستان هستند.

**مصدوم مثل ظرف کریستال شکسته می ماند**

چنین حسی را دارند. اما در عین حال باید عجله می کردیم. چون علایم حیاتی فرد لحظه به لحظه در حال از دست رفتن بود و این موضوع کار را سخت می کرد. همچنان با سرعت به طرف پایین کوه حرکت می کردیم و در حین حرکت مرتب علامت حیاتی را چک می کردم. آنقدر استرس داشتم که توگو، تا اینکه بالاخره به آمبولانس رسیدیم و در فاصله کوتاهی مصدوم را بدون کوچکترین آسیب به مرکز درمانی انتقال دادیم و روند بهبودی را برایش انجام شد. این یکی از عملیات هایی است که «آرش سیدر حمانی» امدادگر هلال احمری هیچ وقت فراموش نمی کند. او می گوید: «در چنین عملیات هایی دقت و سرعت خیلی اهمیت دارد. چون مصدوم مثل یک ظرف کریستال شکسته می ماند که باید همان طور ترک خورده به مرکز درمانی انتقالش دهی. این گونه عملیات هانفسگیر است و هیچ اشتباهی را نمی پذیری. آنقدر در طول انتقال مصدوم استرس داشتم که بعد از عملیات احساس می کردم ساعت ها کار طاقت فرسا کرده ام. ولی این مهم نیست. همگی خدا را شکر می کردیم که مصدوم را درست منتقل کرده ایم و خوشبختانه با گذراندن روند درمان می تواند به زندگی عادی اش ادامه دهد.»



**آرش سیدر حمانی / ۲۹ ساله**  
**سابقه فعالیت و درجه امدادی: ۱۱ سال و نجاتگر یکم**  
 «حدود ظهر بود. بعد از انجام کارهای روزانه و تمرین در پایگاه نشسته بودیم که مرکز فوریت های امدادی یک مورد سقوط کوهنورد را اعلام کرد. بلافاصله وسایل را برداشتم و به طرف منطقه حادثه حرکت کردم. با فردی که حادثه را اعلام کرده بود تماس گرفتم و خواستم به هیچ وجه اجازه ندهد کسی مصدوم را تکان دهد. وقتی به محل حادثه رسیدیم آن چیزی که فکرش را می کردم اتفاق افتاده بود. کوهنورد به دلیل نداشتن تجهیزات مناسب و تسلط از ارتفاع سقوط کرده و از پشت روی سنگ ها افتاده بود. از بچه های تیم خواستم جمعیت را متفرق کنند و بلافاصله شروع به معاینه کردم. مصدوم بی حال بود. اما هیچ خونریزی نداشت و از ناحیه کمر دچار شکستگی شده بود. بلافاصله اقدامات اولیه را انجام دادم و با رعایت نکات ایمنی مصدوم را داخل بسکت قرار دادیم. لحظات خیلی به سختی سپری می شد. باید با دقت عمل می کردیم. کوچکترین اشتباه باعث قطع نخاع شدن آن فرد می شد. همیشه این طور مواقع حساس هستم و فکر می کنم همه بچه های امدادگر



بروم. طناب را دور پسر بچه پیچیدم و دست هایم را دور بدنش قفل کردم و گفتم که از بالای چاه مریبون بکشند. پسر بچه خیلی ترسیده بود تا بیرون آمدیم جان من هم به لبم رسید. مادر پسر بچه از شدت خوشحالی با گریه از من تشکر می کرد. همه اینها شاید در مدت کمتر از ۲ دقیقه اتفاق افتاد که اگر من دوره امداد و نجات ندیده بودم نمی دانم باید چه کار می کردیم و نمی خواهم فکر کنم چه اتفاقی رخ می داد.»  
**«همین حاجی میرزایی»** یکی دیگر از امدادگران پایگاه آبدرد است که این خاطره را تعریف می کند و می گوید: «هن یک کشاورز و به اینکه یک هلال احمری هستم افتخار می کنم. اهمیت شعار هر خانواده، یک امدادگر در این گونه مواقع مشخص می شود.» او در باره حساسیت های شغل امدادگر می گوید: «امدادگری مسئولیت بسیار سنگینی است که باید به درستی انجامش داد. هر وقت به عملیاتی می رویم و فردی را از گرفتاری نجات می دهیم با وجود همه سختی ها، آن عملیات برای لذت بخش است. چون احساس مفید بودن می کنم. اما با این تفاسیر امدادگران هم نیازمند حمایت هستند. درست است که کار هلال احمر بر مبنای فعالیت های داوطلبانه استوار شده است ولی امدادگران نیازمند توجه بیشتری هستند.»



**ذوق پزشک از توانایی های یک امدادگر**

**مهرداد کفایی / ۲۷ ساله**  
**سابقه فعالیت و درجه امدادی: ۱۲ سال و نجاتگر یکم**  
 «در باغ مشغول چیدن میوه بودم که یک دفعه صدای شیون زن همسایه را از طرف چاه وسط باغ شنیدم. برای یک لحظه دلم ریخت. بدون معطلی به طرف چاه دویدم. پسر بچه قصد داشته آب از چاه بکشد و بی احتیاطی باعث شده در چاه بیفتد و هر لحظه شرایط برایش سخت تر شود. از طرفی اگر با امداد تماس می گرفتمیم تا رسیدن آنها زمان زیادی از دست می دادیم. همیشه در خانه وسایل امداد را دارم. به سرعت کارگاه زدم و داخل چاه رفتم. پسر بچه در آب چاه دست و پا می زد. دهانه چاه کوچک بود و نمی توانستم بچه را بگیرم. خلاصه مجبور شدم داخل آب



**همین حاجی میرزایی / ۲۷ ساله**  
**سابقه فعالیت و درجه امدادی: ۱۱ سال و نجاتگر یکم**  
 «همیشه کار های امدادی را دوست داشتم. به همین دلیل وارد هلال احمر شدم و لحظه ای از کارم بشنیدم. کار امدادگری با تمام سختی هایش آرامش خاصی را می طلبد. چون سرعت اتفاقات در صحنه حادثه بسیار بالاست. به همین دلیل بعد از متوجه شدن بروز حادثه به سرعت خودمان را به محل حادثه می رسانیم. اولین حادثه برایم خیلی سخت بود ولی بعد کم کم متوجه شدم باید چه کار کنم. یکبار در خانه مشغول مرتب کردن وسایل بودم که یک دفعه صدای فریاد برادرم از داخل حیاط آمد. به سرعت خودم را به او رساندم و دیدم خون از دستش فوران می کند. این طرف و آن طرف را نگاه کردم. دیدم با یک ورق آهنی دستش را بریده است. به سرعت کیف کمک های اولیه را آوردم. برادرم فریاد می زد: مهرداد تور و خدا کاری کن. باورتان نمی شود. با چنان سرعتی دستش را پانسمان کردم که تا آن لحظه اینچنین نکرده بودم. با ماشین به طرف در مانگاه رفتم. وقتی دکتر دست برادرم را دید گفت: «این دست را کی پانسمان کرده است؟» وقتی گفتم: «من!» دکتر یک نگاه به من کرد و گفت: «شما پرستارید؟» گفتم: «خیر! من هلال احمری هستم.» دکتر گفت: «احسن! اگر این گونه اصولی پانسمان نمی کردی با مقدار خونی که از دست می داد احتمال داشت از هوش بروی. خوب پانسمان کردی که از خونریزی تا حد زیادی جلوگیری کرده است.» خلاصه آن اتفاق به خیر گذشت. ولی برادرم یک امدادگر شد. چون به این نتیجه رسید که دانستن کار های امدادی چقدر می تواند مفید باشد.»  
**«مهرداد کفایی»** امدادگر پایگاه کوهستان آبدرد از دوران دانشگاه و کانون های دانشجویی فعالیت هایش را آغاز کرده و با عشق و وصف ناپذیری کار امدادگری را در جمعیت ادامه می دهد. او در باره عملیات هایی که در پایگاه کوهستان انجام می دهند می گوید: «منطقه کوهستانی آبدرد بسیار حادثه خیز است. بیشتر عملیات ها به دلیل بی دقتی کوهنوردان رخ می دهد. ولی ما همیشه آماده ایم. روزانه بیش از یک ساعت تمرین می کنیم و مسافت ۴ ساعته تا قله را در عرض یک ساعت صود می کنیم. البته این تمرین ها و توانمندی ها لازمه کار امدادگر است تا بتواند خدمت بهتری را ارائه دهد.»